

قوم گرایی و تأثیر آن

بر روابط جمهوری اسلامی ایران و آذربایجان

مرتضی اباذری^۱ - حبیب رضازاده^۲ - محمد کریم زاده^۳

تاریخ دریافت: ۹۱/۸/۲۵

تاریخ تصویب: ۹۱/۱۰/۲۱

چکیده

فروپاشی اتحاد شوروی یکی از مهمترین رویدادهای جهان در نیمه قرن ۲۰ بوده است و تأثیرات عمیقی در سطح جهان، منطقه و روابط بین کشورها به جا گذاشته است. نتیجه این فروپاشی ظهور و حضور جمهوری‌های جدید در آسیای مرکزی و قفقاز است، از جمله این کشورها جمهوری آذربایجان می باشد. البته این کشور در سالهای ۱۹۲۰-۱۹۱۸ م (۱۲۹۹-۱۲۹۷ ش) نیز دارای استقلال بود و

۱. استاد یار و عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا abazarimorteza@yahoo.com

۲. کارشناسی ارشد مسایل ایران دانشگاه تهران Habib.rezazade@gmail.com

۳. کارشناسی ارشد جامعه شناسی سیاسی دانشگاه تهران mohammadkarimzadeh84@yahoo.com

سپس به اتحاد جماهیر شوروی الحاق گردید. آذری‌ها با اکثریت ۹۰ درصد و زبان ترکی، مذهب شیعه و احساسات شدید میهن‌پرستی جمعیت جمهوری آذربایجان را تشکیل می‌دهند. ایران و جمهوری آذربایجان به‌رغم داشتن اشتراکات فراوانی چون فرهنگ، تاریخ، دین و مذهب و مرز مشترک روابط پرتنش با یکدیگر دارند. حال این سوال پیش می‌آید که چرا به‌رغم این اشتراکات روابط این دو کشور تنش‌آمیز است؟ فرضیه نویسندگان این است که عامل قوم‌گرایی که تحت عنوان آذربایجان واحد از سوی جمهوری آذربایجان تبلیغ می‌شود (و به‌عاملی در سیاسی شدن قوم آذری ایران تبدیل شده است) مانعی در برقراری ارتباط مناسب بین ایران و جمهوری آذربایجان می‌باشد و توانسته است نقش سایر عوامل تسهیل‌کننده در برقراری ارتباط بین دو کشور را (تاریخ مشترک، دین و مذهب مشترک، مرز مشترک و...) تحت الشعاع خود قرار دهد و منجر به تنش در روابط بین دو کشور گردد.

واژگان کلیدی: جمهوری آذربایجان، ایران، قوم‌گرایی، روابط خارجی

مقدمه

بعد از فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ و تاسیس چندین کشور جدید از خرابه‌های آن، موقعیت مناسبی برای ایران به وجود آمد تا بتواند با تکیه بر دین و مذهب مشترک به ارتباط با جمهوری آذربایجان مبادرت نموده و قادر گردد از قید محدودیتهای ایجاد شده توسط امریکا در جنوب مرزهای خود (خلیج فارس) رهایی یابد. اما در این بین قوم‌گرایی به‌عنوان عاملی بازدارنده و منفی در روابط ما بین ایران و جمهوری آذربایجان بوده و به‌گونه‌ای عمل کرده است که روابط ایران و آذربایجان با آن سابقه تاریخی، سرزمینی، فرهنگی و مذهبی تحت

قوم‌گرایی و تأثیر آن بر روابط ... / ۲۰۷

تأثیر این مسئله دوستانه نبوده است. تحریف مسائل تاریخی، شخصیت‌های تاریخی، نام‌های جغرافیایی، یادمانهای فرهنگی متعلق به ایران به نفع خود، بیان ایده وحدت دو آذربایجان و آذربایجان واحد، حمایت از تشکلهای جدایی طلب مخالف ایران در جمهوری آذربایجان و امثال آن از مصادیق آشکار تأثیرگذاری عامل قوم‌گرایی در عدم توسعه روابط ایران و جمهوری آذربایجان می‌باشد (قربانی خالسرایی، ۱۳۸۵: ۲۷).

در این ارتباط آمریکا، اسرائیل و ترکیه نیز از ایده قوم‌گرایی و آذربایجان واحد که توسط جمهوری آذربایجان تبلیغ می‌گردد حمایت نموده و باعث ایجاد مشکلات بیشتری برای ایران گردیده‌اند، شایان ذکر است که عدم موفقیت جمهوری آذربایجان در مناقشه قره باغ باعث تشدید تبلیغ ایده آذربایجان واحد گردید چراکه رهبران جمهوری آذربایجان یکی از دلایل شکست خود را حمایت ایران از ارمنستان می‌دانستند و دلیل دیگر اینکه برای انحراف اذهان آذربایجان مردم خویش از شکستهای متوالی در برابر ارمنستان به صورت پی‌گیر ایده آذربایجان واحد را تبلیغ می‌نمودند و حتی راه پیروزی مقابل ارمنستان را تشکیل آذربایجان واحد (جمهوری آذربایجان به انضمام مناطق آذری نشین جمهوری اسلامی ایران) می‌دانستند به نوعی که ایلچی بیگ یکی از رؤسای جمهور آذربایجان اعلام می‌دارد "شکست‌هایی که ما در نبردهایمان با ارمنستان در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ م (۷۰-۶۰ش) متحمل شده‌ایم به دلیل تقسیم شدن آذربایجان بوده است. البته مسئله جنوب، تنها مسئله چگونگی مواجهه با ارمنی‌ها نیست. این مسئله سرنوشت ما به عنوان یک ملت است. اگر بخواهیم قره باغ را آزاد کنیم باید تبریز را آزاد کنیم" (آزاده، ۱۳۸۸).

در نهایت اهمیت یافتن این موضوع باعث سردی روابط بین ایران و جمهوری آذربایجان گردید. البته لازم است که قبل از وارد شدن به موضوع قوم-گرایی و تاثیر آن بر سردی روابط بین ایران و آذربایجان مختصری در ارتباط با مبانی نظری قوم‌گرایی و چگونگی تاثیر عامل خارجی (جمهوری آذربایجان) در سیاسی شدن قومیت آذری ایران و تاریخچه قوم‌گرایی در آذربایجان پرداخته شود.

چهارچوب نظری

در مورد اینکه چگونه مسئله ی قومی، مسئله ای سیاسی می شود رهیافتهای گوناگونی وجود دارد و اندیشمندان این حوزه مطالعاتی از زوایای گوناگونی به این قضیه پرداخته اند. برخی از این رهیافت های گوناگون مشتمل بر تاکید بر ساختارهای اجتماعی و توسعه اقتصادی به عنوان متغیرهای تبیینی اصلی که در آثار امانوئل والرشتاین و مایکل هشتر منعکس است، کثرت گرایی فرهنگی به عنوان یک متغیر اصلی عنوان شده در اثر جوزف فورنیوال و ام.جی. اسمیت، «رقابت بر سر منابع» که در آثار ناتان گلیزر و دانیل موبنیهان، فردریک بارت و سوزان اولزاک به آن اشاره شده، نظریه ی «رقابت نخبگان» منعکس در آثار آنتونی اسمیت، جوزف روتشیلد و به ویژه پل براس و سرانجام نظریه «انتخاب عقلانی» که در آثار جدیدتر مایکل هشتر و مایکل بانتون بر آن تاکید شده است، می باشند.

در همه این مکاتب نظری، تلاش شده است علل و شیوه های سیاسی شدن وابستگی های کهن و بسیج قومی در دوران جدید تبیین شود (احمدی، ۱۳۷۸: ۱۵۴). در اینجا به طور مختصر برخی از نظریه های بسیج قومی مورد بررسی قرار می گیرند و در انتها برخی از کاستی های این نظریه ها را درباره مسائل ایران معرفی خواهند شد.

نظریه رقابت بر سر منابع

بر اساس این رهیافت ادغام سیاسی گروه‌های قومی در داخل یک دولت - ملت خاص، چهارچوبی را فراهم می‌سازد که در آن رقابت بر سر منابع به ویژه مشاغل دولتی، انگیزه عمده کشمکش میان قومی را به وجود می‌آورد. هویت یابی قومی به عنوان اساس اقدام جمعی زمانی تحقق می‌یابد و حفظ می‌شود که امتیازات آشکاری وجود داشته باشد که با تکیه بر هویت قومی بتوان برای دست یافتن به آنها با دیگران رقابت کرد. این رقابت میان گروه‌های قومی، عامل بسیج قومی است و منجر به تشکیل سازمان‌های قومی و افزایش هویت‌های قومی می‌شود (Nagel, Olzak, ۱۹۸۲: ۱۳۰). بر طبق این نظریه اقدام جمعی نژادی و قومی زمانی روی می‌دهد که دو گروه قومی یا بیشتر بر سر منابعی با ارزش یکسان با یکدیگر رقابت کنند و رقابت قومی نیز زمانی به وجود می‌آید که گروه‌های قومی سعی دارند بر سایر گروه‌های قومی اکثریت یا اقلیت در دست یابی به آن منابع پیشی بگیرند. در مورد این نظریه باید گفت که کاربرد آن برای جهان سوم می‌تواند مشکلات متعددی به وجود آورد، زیرا در این جوامع دولت صحنه‌ی مبارزه گروه‌های گوناگون نیست و در بسیاری از این کشورها، دولت تحت تسلط یک گروه مسلط قومی قرار دارد.

نظریه استعمار داخلی

این رهیافت بر این نکته تأکید دارد که همبستگی قومی ممکن است در داخل یک جامعه‌ی ملی در حال ظهور در نتیجه تشدید نابرابری‌های ناحیه‌ای میان یک

مرکز فرهنگی متمایز و جمعیت پیرامون آن تقویت شود. نگرانی عمده نخبگان مرکز، حفظ و تداوم وابستگی ابزاری جمعیت پیرامون است. گروه‌های پیرامونی نیز به علت استعمار توسط گروه‌های دیگر در صدد پایان دادن به نظم غالب و نامشروع بر می‌آیند و این امر خود باعث سیاسی شدن مسئله‌ی قومیت و بروز ناسیونالیسم قومی می‌شود. در چنین وضعیتی عوامل فرهنگ ساز به صورت ویژگی‌های کهن باقی نمی‌ماند، بلکه تبدیل به عناصر تبعیض‌گر سیاسی می‌شود. اعضای گروه پیرامونی در اینجا در صدد بر می‌آیند از عوامل فرهنگ ساز به عنوان اهرم‌هایی برای پایان دادن به نظم غالب، یا غیر مشروع ساختن آن استفاده کنند (احمدی، ۱۳۷۸: ۱۵۶).

نظریه انتخاب عقلایی

به اعتقاد کسانی که با استفاده از نظریه انتخاب عقلایی به مسئله‌ی قومیت و سیاسی شدن قومیت‌ها پرداخته‌اند، اعضای هر گروه قومی فقط زمانی در یک اقدام جمعی شرکت می‌کنند که به این نتیجه برسند که از این طریق نفعی عایدشان می‌شود، طرفداران نظریه‌ی انتخاب عقلایی معتقدند که جنبش‌های جمعی قومی زمانی شکل می‌گیرد که تعداد کافی از اعضای گروه برای مشارکت در آن توافق کنند و شرکت‌کنندگان حسابگر در جنبش‌های قومی تنها زمانی در این جنبش‌ها شرکت می‌کنند که منافع مورد نظرشان بیش از زیانهای احتمالی باشد. اما باید گفت که در کشورهای جهان سوم و به خصوص خاورمیانه مشارکت توده‌ای در جنبش‌های جمعی، از حسابگری‌های مبتنی بر سود و زیان (چه اقتصادی و چه غیر اقتصادی) فراتر می‌رود و در اینجا باید به سنت‌های فرهنگی و مذهبی و رابطه‌ای میان پیروان و رهبران توجه کرد.

از نویسندگانی که از این رهیافت در تبیین مسائل قومی استفاده کرده‌اند، می‌توان مایکل هشتر را نام برد. از دیدگاه وی «رهیافت انتخاب عقلایی» بیشترین امید را برای رسیدن به درجه بالاتری از اجماع نظری در زمینه مسئله‌ی قومیت و روابط نژادی به وجود آورد (Hechter, ۱۹۸۶: ۲۶۷). به نظر هشتر اعضای هر گروه قومی فقط زمانی در اقدام جمعی شرکت می‌کنند که به این نتیجه برسند که از این طریق نفع شخصی عایدشان می‌شود (Ibid: ۲۷۱).

هوشنگ امیر احمدی نیز در جریان مطالعه مسائل قومی در ایران، بر اهمیت این دیدگاه به عنوان عامل مهمی در تبدیل «حرکت‌های غیر فعال قومی به جنبش‌های فعال» تأکید می‌کند؛ وی معتقد است که "در نوشته‌های مربوط به جنبش‌های قومی به منافعی که تصور که یک جامعه قومی تصور دارد از رویارویی با دولت مرکزی به دست آورد بستگی دارد" (Amir Ahmadi, ۱۹۸۴: ۳۶۵-۳۶۷).

نظریه رقابت نخبگان

نظریه پردازانی چون هانس کوهن و به شکل منظم تری آنتونی اسمیت نقش نخبگان را در جنبش‌های ناسیونالیستی تحلیل کرده‌اند (Kohn, ۱۹۴۴: ۶۴-۷۰). به نظر آنتونی اسمیت، نقش روشنفکران شهری در جنبش‌های ناسیونالیستی اهمیت ویژه و حیاتی دارد. گسترش دامنه کنترل دولت و گرایش بیشتر به جانب تمرکز باعث ایجاد شرایط مناسب برای بسیج ایدئولوژیک توسط روشنفکران شده است (اسمیت، ۱۳۸۳: ۱۳۰). با این حال تحلیل پیچیده تری از کنش نخبگان قومی در بسیج مردم و شکل دهی و ایجاد هویت قومی را می‌توان در آثار پل براس

مشاهده کرد. به نظر او نخبگان قومی نه تنها با استفاده از میراث فرهنگی گروه، هویت قومی متمایزی می‌سازند، بلکه در رقابت برای کسب قدرت سیاسی بین گروه‌های قومی نیز شکاف ایجاد می‌کنند (احمدی، ۱۳۷۸: ۱۶۰).

به باور پل براس نخبگان در فرایند ایجاد تغییر و تحول در اشکال ارزش‌ها و شیوه‌های رفتاری و تبدیل آنها به سمبل‌های سیاسی بر سر کنترل و وفاداری گروه قومی یا سرزمین، با یکدیگر در داخل گروه به رقابت می‌پردازند. نخبگان هنگام بسیج گروه قومی علیه رقبای دولت مرکزی، تلاش می‌کنند تا سمبل‌های چندگانه گروه را به صورت منسجم و واحد در آورند و استدلال می‌کنند که اعضای گروه نه تنها از یک جنبه، بلکه از جنبه‌های مختلف با سایرین متفاوت هستند و تمامی عناصر فرهنگی گروه تقویت‌کننده این مسئله است (احمدی، ۱۳۷۸: ۱۶۱).

چهارجوب نظری پل براس برای تحلیل جنبش‌های ناسیونالیستی محلی یا قومی در خاورمیانه مفید است و می‌توان بسیاری از جنبش‌های قومی شکل گرفته در خاورمیانه را از این منظر مورد بررسی قرار داد. اما این چهارجوب نظری هم در نهایت نقش نیروهای خارجی را در تحریک و ایجاد کشمکش قومی و سهم آنها در خلق ناسیونالیسم و هویت قومی نادیده می‌گیرد.

رهیافت کثرت‌گرائی فرهنگی

رهیافت کثرت‌گرائی فرهنگی نیز رهیافت دیگری است که در آثار جوزف فورنیوال و ام.جی. اسمیت می‌توان آن را مشاهده کرد، این رهیافت دولت را ابزار آشکار اعمال قدرت و سلطه سیاسی می‌داند، به نظر آنان در «جامعه‌ی کثرت‌گرا»

دولت ابزاری است که از طریق یک گروه بر دیگر گروه‌ها اعمال سلطه می‌کند. در این جامعه ی کثرت‌گرا، گروه‌های متفاوتی از نظر فرهنگی وجود دارد که در یک واحد سیاسی در کنار هم زندگی می‌کنند، اما در یکدیگر ادغام نمی‌شوند و در نهایت یک گروه فرهنگی قدرت را به دست می‌گیرد و با کنترل دستگاه دولت بر سایر گروه‌های فرهنگی اعمال قدرت می‌کند (Smith, ۱۹۷۴: ۸۶-۸۸).

در تئوری‌های بالا که به اختصار مورد بررسی قرار گرفتند، اکثر آنها اهمیت عنصر خارجی را نادیده گرفته و یا به آن کمتر توجه کرده‌اند و به طور کلی اندیشمندان این حوزه به دو عامل سیاست‌های دولت و نقش نخبگان قومی و حتی غیر قومی در بسیج قومی و ظهور ناسیونالیسم قومی بیشتر پرداخته‌اند تا عوامل خارجی. اما در برخی مناطق جهان سوم نظیر خاورمیانه ما شاهد تأثیر عناصر خارجی که در بیرون از مرزهای یک کشور که به سیاسی شدن مسئله قومیتها می‌انجامد می‌باشیم. البته نمی‌توان نقش سایر عوامل را نادیده گرفت و جدا از بحث‌های داخلی و سیاست‌های اعمالی دولت‌ها در چهارچوب مرزهای خود باید بحث بین‌المللی شدن قومیت و کشمکش قومی را نیز مورد بررسی قرار داده شود.

واقعیت دیگری که امروزه بر بین‌المللی شدن مسئله قومیت‌ها تأثیر زیادی داشته است، تأثیر مکتب واقع‌گرایی در عرصه روابط بین‌الملل و اعمال سیاست قدرتمندان از سوی دولت‌ها در این عرصه است که این امر خود مبارزات و کشمکش‌های قومی را گسترش داده است به نوعی که آمریکا، اسرائیل و ترکیه نیز از ایده آذربایجان واحد که توسط جمهوری آذربایجان تبلیغ

می شود حمایت می کنند. سلطه سیاست قدرتمندان در دوران معاصر باعث مداخله ی سیاسی و نظامی خارجی در این کشمکش ها شده است .

همان گونه که تجربیات تاریخی جوامع خاورمیانه نشان می دهد این مداخلات در برخی موارد تاثیر عمده ای در ظهور حرکت های تجزیه طلبانه و گسترش اندیشه ی ناسیونالیسم قومی داشته است. در این مقاله سعی گردیده است پیشینه ی سیاست قوم گرایی اعمال شده از سوی جمهوری آذربایجان را که در راستای سیاسی کردن مسئله ی قومیت های ایران و تبلیغ ناسیونالیسم قومی تبلیغ می شود بررسی شده و تاثیر آن را بر روابط بین ایران و جمهوری آذربایجان مورد ارزیابی قرار گیرد. در پایان تلاش می شود تا راهکارهایی در بعد خارجی و داخلی برای کشورمان در راستای تخفیف پیامدهای این سیاست ارائه گردد.

قوم گرایی

زمانی که یک گروه قومی به خودآگاهی می رسد، یعنی احساس هویت جمعی میان اعضای گروه شکل گرفته و خود را با تکیه بر ویژگیهای خاص از جمله زبان، نژاد، مذهب و ... متمایز از دیگر گروههای ساکن در چهارچوب دولت واحد می داند و بر اساس تعلق حس وفاداری به جای دولت - ملت به همان گروه قومی محدود می کند، زمینه شکل گیری بحران قومی فراهم می شود. اما عاملی که در ایجاد بحران نقش دارد، سیاستهای اعمال شده توسط دولت است. رشد خودآگاهی قومی اگر با اعمال سیاستهای خشن و سرکوب گرایانه دولت همراه شود زمینه ساز بحران قومی خواهد بود. شکل گیری بحران بین دو کنشگر اصلی یعنی دولت و گروه قومی خیلی سریع توجه کنشگران خارجی را نیز جذب می کند و در این هنگام اگر کشوری که دچار این مشکل شده است با کشورهای

قدرتمند جهانی و منطقه‌ای دارای مشکل باشد، این کشورهای قدرتمند سعی می‌کنند از این مشکل به عنوان اهرم فشاری علیه آن کشور استفاده کنند. به طور مثال ایران با آمریکا و اسرائیل دارای تضاد منافع بوده و با ترکیه نیز دارای رقابت منطقه‌ای می‌باشد به همین دلیل این کشورها نیز از ایده آذربایجان واحد که توسط جمهوری آذربایجان تبلیغ می‌گردد حمایت می‌کنند.

گروه‌های قومی همسان با گروه قومی درگیر در بحران که در دیگر کشورها ساکن هستند از دیگر عوامل بین‌المللی شدن بحران قومی در داخل محسوب می‌شوند که البته این به دو صورت می‌باشد.

۱. گروه قومی در کشور همسایه در اکثریت و قدرتمند باشد، در این شرایط گروه قومی درصدد حمایت از اقلیت هم قوم خویش برآمده و حمایت‌ها و کمک‌های مادی و معنوی خود را به آن سرزمین سرازیر خواهد کرد.

۲. گروه‌های قومی در کشور همسایه در اقلیت باشند، در این شرایط نوع راهبرد گروه قومی بستگی به میزان ارتباطات و اتحاد بین افراد هم قوم دو کشور یا تلاش برای ایجاد نوعی اتحاد و ائتلاف می‌باشد.

بررسی سیر تاریخی ایده وحدت آذریهای ایران و آذربایجان

تشکیل جمهوری مستقل آذربایجان توسط حزب مساوات

از آثار انقلاب ۱۹۱۷ (۱۲۹۶ش) روسیه پیدایش نوعی آزادی برای ولایات منطقه قفقاز بود که می‌توانستند از حکومت مرکزی جدا شده و حکومت‌های مستقلی برای خود تشکیل دهند. حزب مساوات در سال ۱۹۱۱ (۱۲۹۰ش) در باکو تاسیس شده بود و در این ایام مورد حمایت ترک‌های عثمانی قرار گرفت (جوانی، ۱۳۷۲: ۷۵).

هدف این حزب ایجاد کشوری اسلامی، بزرگ و واحد تحت رهبری ترکان آسیای صغیر بود. حزب مذکور از سیاست پان‌ترکیست‌ها پیروی می‌کرد و طرفدار وحدت همه ترکان جهان در ملتی واحد بود و در ماه ژوئن ۱۹۱۷ م (۱۲۹۶ش) به حزب فدرالیست‌های ترک پیوست و با حزب مذکور در ژوئن ۱۹۱۸ (۱۲۹۷ش) استقلال بخشی از قفقاز را تحت عنوان جمهوری آذربایجان اعلام کرد. حال آنکه نام این سرزمین هرگز آذربایجان نبود. تمایلات ناسیونالیستی در منطقه قفقاز به گونه‌ای بود که به محض فروپاشی امپراطوری تزارها در اثر انقلاب اکتبر زمینه‌های استقلال در این منطقه فراهم شد.

تسلط بلشویکها بر قفقاز و حفظ نام آذربایجان

حکومت مساواتی‌ها در منطقه‌ی موسوم به آذربایجان عمر کوتاهی داشت. این دولت نوپا پس از ۲ سال در آوریل ۱۹۲۰ (۱۲۹۹ش) به دنبال حمله ارتش سرخ سقوط کرد. گرچه حکومت مساواتی‌ها سقوط کرد ولی بلشویکها نامی را که جدایی طلبان تحت حمایت ترکان عثمانی بر این بخش قفقاز انتخاب کرده بودند حفظ کرده و در هنگام تشکیل جمهوری سوسیالیستی شوروی نام جمهوری سوسیالیستی آذربایجان را بر این منطقه گذاردند. استاد بارتولد دانشمند شوروی ضمن تصریح به اینکه نام و عنوان آذربایجان قفقاز تنها پس از انقلاب روسیه به کار گرفته شده، در این خصوص چنین می‌گوید «نام آذربایجان برای جمهوری آذربایجان از آن جهت انتخاب شد که گمان می‌رفت با برقراری جمهوری آذربایجان، آذربایجان ایران و جمهوری آذربایجان یکی شوند» (ایزدی، ۱۳۸۳: ۱۳۶۷).

با گذاردن نام آذربایجان بر بخشی از قفقاز اندیشه‌ای تازه نیز عنوان شد مبنی بر اینکه گویا آذربایجان سرزمینی است که دو نیم گشته و بخشی در شمال رود ارس و بخشی در جنوب آن واقع شده است. نخست در قفقاز و سپس در ایران تنی چند از شاعران و نویسندگان از این «جدایی» ناله‌ها سردادند. چندی نگذشت که واژه‌هایی چون آذربایجان شمالی و آذربایجان جنوبی عنوان شد (رضا، ۱۳۸۱: ۴). در سال‌های اشغال، آذری‌های ایران هدف مستقیم مبارزه فرهنگی شوروی قرار گرفتند. این مبارزه در راستای ایجاد حس خودآگاهی ملی و تلقین بهترین شیوه زندگی به شکل آذربایجان شوروی بود. «وطن یولوندا» عنوان روزنامه‌ای بود به سر دبیری میرزا ابراهیم اف که در این ایام نقش تبلیغاتی وسیعی را ایفاء می‌نمود. وی در خاطرات خود می‌نویسد، برای آذری‌های جنوبی که در زیر استبداد رضاشاهی حق استفاده از زبان مادری در مدارس، نشریات و غیره نداشتند، «وطن یولوندا» نوری در تاریکی بود (نیسمان، ۱۳۷۰: ۴۰-۳۹).

جمهوری دمکراتیک آذربایجان ایران

وقایع آذربایجان ایران در سال ۱۳۲۴ که دولت شوروی و گردانندگان داخلی این ماجرا ایجاد نمودند مهمترین تلاش در راه استقلال آذربایجان ایران محسوب می‌شود. «میرجعفر باقراف» دبیرکل حزب کمونیست جمهوری آذربایجان در گزارشی درباره آذربایجان ایران به استالین می‌نویسد مردم آذربایجان ایران در دوره رضاشاه نه تنها به مقامات بالا راه نمی‌یابند بلکه از رسیدن به مناصب کوچک و متوسط نیز محرومند. حکومت شاه با اعلام زبان فارسی به عنوان زبان رسمی آن را به ادارات دولتی آذربایجان تحمیل کرده است (حسنی، ۱۳۸۰: ۱۵). در همین دوران در کنار نشریه «وطن یولوندا» نشریه‌ای با نام «آذربایجان» زیر نظر مقامات شوروی با

همکاری گروهی از نویسندگان و روزنامه نگاران ایرانی منتشر می شد. نویسندگان این نشریه بیشتر مضامینی را مورد بحث قرار می دادند که در دوره پس از جنگ در چهار چوب ادبیات «اشتیاق» و تبلیغ برای اتحاد ملی آذربایجان شوروی و آذربایجان ایران کاربرد فراوانی داشت (نیسمان، ۱۳۸۱: ۴۲-۴۱). البته بهرام امیراحمدیان پان‌ترکیسم را یک پدیده ناسیونالیستی می‌داند که «پس از فروپاشی شوروی و استقلال جمهوری‌های ترک زبان تقویت شده و به جریانی تهدیدکننده در کشورهایی بدل شده که دارای اقلیت ترک زبان هستند» (امیر احمدیان، ۱۳۸۴: ۳۷۸).

ادعای پیوند قلمروی دو سوی رود ارس، ادعای رویایی برای تبلیغ‌کنندگان اندیشه پان‌ترکیستی بوده است. ادبیات وحدت دو آذربایجان از دوره شوروی متداول شده است به عنوان نمونه می‌توان از حیدرعلی اف مرد شماره یک آذربایجان در عصر برژنف و عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست اتحاد شوروی نام برد. وی در سال ۱۹۸۱ م (۱۳۵۹ ش) در برابر گروهی از دیپلمات‌های خارجی ضمن اظهار دلسوزی برای آذربایجان ایران، از آرزومندی مردم آذربایجان شوروی برای وحدت دو آذربایجان سخن می‌راند (آذری، ۱۳۶۱: ۶-۵). همچنین در زمستان ۱۳۶۸ دسته‌هایی از مردم هیجان‌زده نخجوان به سوی مرز ایران در کرانه ارس حرکت کرده علایم و پست‌های مرزی را از بین بردند تا به قول خود (دیوار آذربایجان) را همچون دیوار برلین میان ملت خود برچینند و با آذربایجان آنسوی مرز یکی شوند (Keyhan International ۶/۱/۱۹۹۹). تظاهرکنندگان شعار یکی شدن دو آذربایجان به مرکزیت تبریز را سر داده بودند و از جمله شعارهای آنان این بود «ما خواهان آذربایجان واحد هستیم، ما کار کردیم روس خورد، شما کار کردید فارس خورد» (Malekafzali & G.Moser, ۱۹۹۲: ۳۷). ایلچی بیگ که بعدها

رئیس‌جمهور آذربایجان شد با افتخار می‌گفت که در تظاهرات کنار رود ارس و گشودن مرز جبهه خلق آذربایجان نقش فعالی داشته است. ایلچی بیگ همچنین در تلویزیون دولتی گفته بود که «هر شب خواب تبریز را می‌بینم، آرزو دارم حتی با زانو هم شده روزی به تبریز بروم. ما پس از استقلال جمهوری آذربایجان به دنبال اتحاد با آذربایجان ایران هستیم» (تقوی اصل، ۱۳۸۴: ۱۶۸).

این طرز فکر در دوره بعد از استقلال ۱۹۹۱ م (۱۳۷۰ ش) و در زمان ایلچی بیگ شدت یافت (بیات، ۱۳۸۱: ۸۰). در این زمینه گسترش فعالیت (اتحادیه آذربایجان واحد) را می‌توان نام برد. هدف اصلی این اتحادیه «ابلاغ حقایق مربوط به حقوق ملی و انسانی ۳۴ میلیون آذربایجانی ساکن در ایران به مجامع جهانی و آزادی آنها است» (امیر احمدیان، ۱۳۸۴: ۴۱۷). امروزه بیشترین ترس ایران از ایده «تورک جلو» (ترکیسم یا پان‌ترکیسم) است که از شمال رود ارس می‌آید. به نحوی که بین ۲۰ تا ۴۰ درصد مردم ایران نگران بی‌ثباتی در قسمتهای آذری نشین ایران هستند (Brown, ۲۰۰۲). همچنین خانم شیرین هانتر می‌گوید ایران هیچ آرمان‌الحاق‌گرایانه‌ای به این منطقه (جمهوری آذربایجان) نداشته و بیشتر نگران ادعاهای الحاق‌گرایانه جمهوری آذربایجان نسبت به سرزمین خودش است (Hunter, ۱۹۹۳: ۲۴۵).

۲- روابط ایران و جمهوری آذربایجان پس از فروپاشی شوروی ۱۹۹۱ م (۱۳۷۰ ش)

پس از استقلال جمهوری آذربایجان که در ۱۹۹۱ م (۱۳۷۰ ش) اعلام گردید ایران در دی ۱۳۷۰ استقلال آذربایجان را به رسمیت شناخت و روابط سیاسی خود را از کنسولگری به سفارت ارتقا داد و به این ترتیب سفارت ایران در باکو اولین سفارت خارجی در جمهوری آذربایجان بود. البته باید متذکر شد که ایران با یک وقفه شش ماهه آذربایجان را به رسمیت شناخت. حیدرعلی اف در این

خصوص می‌گوید: «... در مورد به رسمیت شناختن استقلال ما از سوی ایران اندکی پس از برخی کشورها باید گفت که این موضع محتاطانه به خاطر تحریک نکردن روسیه بوده است» (بیات، ۱۳۸۳: ۱۲).

مهمترین موضوع که در دهه اول استقلال آذربایجان میان ایران و آذربایجان مطرح بود مسئله کمک به حل مناقشه قره باغ میان آذربایجان و ارمنستان بود. ایران با ایجاد کریدور تخلیه و اردوگاههای مجهز، میزان تلفات این گروه از شهروندان جمهوری آذربایجان را به حداقل رسانده بود. بیش از ۹۰ سند در زمینه‌های گوناگون به ویژه اعلامیه دولتی ایران و جمهوری آذربایجان که در جریان سفر حیدرعلی اف رئیس جمهور آذربایجان به ایران در سال ۱۹۹۴ (۱۳۷۳ش) فی مابین روسای جمهور دو کشور به امضاء رسیده چهارچوب اصلی همکاری‌ها را تنظیم می‌نماید (بیگدلی، ۱۳۷۷: ۱۶۴). در بررسی روابط سیاسی ایران و جمهوری آذربایجان نگاهی به نوع حاکمیت سیاسی آذربایجان و نیز دیدگاههای روسای جمهور این کشور در سالهای پس از استقلال لازم می‌باشد. چرا که نوع دیدگاههای ریاست جمهوری آذربایجان بر توسعه روابط مابین مهم بوده است.

دوره اول: در این دوره حاکمیت کمونیست‌های باقی مانده از شوروی که وابستگی شدیدی به روسیه داشتند و توسط «ایاز مطلب اف» رئیس جمهور وقت هدایت می‌شدند. این دوره با فرار ایاز مطلب اف به مسکو به پایان رسید.

دوره دوم: در این دوره ملی‌گراها و لیبرال دمکرات‌ها در قالب جبهه خلق آذربایجان به رهبری ابوالفضل ایلچی بیگ آغاز می‌شود. این دوره که بیش از ۲ سال طول نکشید از پرتنش‌ترین دوران آذربایجان بود، چرا که به دلیل حمایت روسیه از ارمنستان در مناقشه قره باغ و اوضاع پیش آمده یعنی از دست دادن

قسمتهای دیگری از آذربایجان در جریان مناقشه قره باغ باعث سقوط ایلچی بیگ شد و در سال ۱۹۹۳ (۱۳۷۲ش) سرهنگ شورشی «صورت حسین اف» او را ساقط نمود ولی اندیشه‌های ایلچی بیگ هنوز در پیکره جمهوری آذربایجان وجود دارد (امیدی، ۱۳۸۴: ۴۶).

دوره سوم: این دوره را می‌توان برخلاف دوره قبل دوره ثبات سیاسی در جمهوری آذربایجان دانست، که در آن علاوه بر ثبات نمادهای سیاسی، آرامش و امنیت نیز در کشور حاکم گشت. این دوره با نام حیدرعلی اف پیوند خورده است. تفاوت این دوره با دوره‌های قبل این بود که حیدرعلی اف به یکی از آرزوهای خود که استقلال آذربایجان بود نایل گشت و مجبور نبود مثل سابق در اداره مملکت از رفقای مسکونشین کسب تکلیف کند.

دوره ایاز مطلب اف: هرچند سیاست خارجی جمهوری آذربایجان در دوران حکومت وی بسیار ضعیف بود ولی وی با این وجود خواهان گسترش روابط ایران و آذربایجان و حضور ایران در میانجیگری منازعه قره باغ بود. به همین خاطر موقعیت ایران به عنوان یک میانجی در منازعه بین ارمنستان و آذربایجان بر سر منطقه قره باغ به سطح یک قدرت منطقه‌ای فعال تا بهار ۱۳۷۱ ارتقاء یافت.

دوره ایلچی بیگ: با روی کار آمدن وی در باکو، روابط ایران و آذربایجان به شدت تیره گردید. وی همواره نسبت به مناطق آذری‌نشین ایران چشم داشت و حتی اعلام نمود که تمامیت ارضی ایران را به رسمیت نمی‌شناسد (Abedin, ۲۰۰۴).

ایلچی بیگ در دوره پیش از استقلال آذربایجان با جدایی خواهان رابطه سیاسی محکمی داشت و به ویژه در مقطع فروپاشی حکومت شاهنشاهی ایران، مشوق بازگشت فرقی چی‌ها و دیگر پان‌ترکیست‌ها به ایران و تبلیغ برای وحدت (بیرلیک) در آذربایجان بود. در این مقطع زمانی وی به عنوان رئیس جمهوری آذربایجان رسماً و علناً از آزادسازی آذربایجان جنوبی سخن می‌گفت. در یکی از برنامه‌های تلویزیونی باکو در ۱۳/۱۰/۱۳۷۱ش با حضور ایلچی بیگ و ۱۲ نفر از سالخوردگان حزب دمکرات آذربایجان ایران (خط پیشه‌وری) جهت بحث و تبادل نظر پیرامون آذربایجان واحد پخش می‌گردید یکی از حاضرین از ایلچی بیگ خواست که ایشان اجازه دهند تا روشنفکران آذربایجان جهت تبلیغ به خارج کشور بروند، به دنبال چنین درخواستی وی می‌گوید: «شما به هر کجای جهان که در آنجا آذربایجانی هست سفر کنید و تبلیغ کنید، خصوصاً به آذربایجان ایران بروید و نقشه آذربایجان واحد را توجیه کنید، برای ما فرقی نمی‌کند که چه در باکو باشیم و چه در تبریز یا مراغه هدف ایجاد یک آذربایجان واحد است» (قربانی خالسرایی، ۱۳۸۵: ۵۸).

چاپ نقشه آذربایجان واحد متشکل از استان‌های جمهوری آذربایجان و استان‌های آذربایجان شرقی، غربی، اردبیل، همدان، زنجان از دیگر اقدامات هواداران اتحاد آذربایجان شمالی و جنوبی بوده است. به دنبال این اقدامات و در حالی که تصاویر شبکه‌های تلویزیونی ترکیه و آذربایجان در نواحی مرز ایران در شمال و شمال غرب قابل دریافت است، آذربایجان با پخش برنامه‌هایی به تحریک علایق قومی آذری‌های ایران می‌پردازد. به دنبال این اقدامات در تاریخ ۱۳۷۱/۳/۲۰ ش دانشجویان آذری و غیرآذری دانشگاه تبریز با برگزاری راهپیمایی اعتراض‌آمیز خشم و اعتراض خود را علیه ارمنستان و فرانسه (به عنوان یکی از

حامیان ارمنستان) اعلام کردند و از دولت ایران خواستند که موضع سخت‌تری علیه دولت ارمنستان اتخاذ نماید. همچنین در ۱۳۷۲/۱/۲۴ ش نیز دانشجویان آذری زبان با تجمع در مسجد دانشگاه تهران ضمن ابراز همدردی با آذری‌ها خواهان پایان بخشیدن به جنگ قره باغ از سوی ارمنستان شدند در تجمع اخیر که با حضور «جواد هئیت» مدیر مجله ترک زبان «وارلیق» دردانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران برگزار شد به صراحت از اتحاد دو آذربایجان و ترکیه سخن به میان آورده شد (ایزدی، ۱۳۸۳: ۴۱۰). اعلامیه‌های زیادی نیز در این رابطه در تهران و تبریز پخش شد و البته برخی از این شب‌نامه‌ها حاوی مفاهیم شدید ناسیونالیستی بودند. به عنوان نمونه اعلامیه‌ای در شهر اردبیل در شهریور ۱۳۷۲ ش از طرف «سازمان آزادی‌بخش جنوبی» پخش گردید که در آن به تاریخ، فرهنگ و زبان، ملیت، نژاد مشترک ملی واحد و سرنوشت مشترک تأکید شده بود (تقوی اصل، ۱۳۸۴: ۱۹۵-۱۹۴).

در دوران حکومت ایلچی بیگ صدها کتاب و مقاله به دستور مقامات پان ترکیست دولت تحت فرمانش به منظور تحریف هدفمند تاریخ آذربایجان چاپ شدند و رسانه‌های آذربایجان نیز به منظور تحریک حس کینه‌توزی آذربایجانی‌ها بر ضد ایران از وضع نامناسب و ضدبشری آذری‌های ایران می‌گفتند. همچنین فشارها و سرکوب‌ها بر ضد اقلیتهای ایرانی جمهوری آذربایجان همچون تالشی‌ها، کردها، تات‌ها و لزگی‌ها شدت گرفت که در نهایت منجر به شورش این اقوام و تشکیل حکومت خودمختار تالش‌ها در جنوب و لزگی‌ها در شمال شد (آزاده، ۱۳۸۸).

ایلچی بیگ در صحنه سیاست داخلی با تهییج و تحریک احساسات قوم-گرایانه درصدد کسب برتری نظامی در میداین نبرد با نیروهای ارمنی بود. او همچنین در سیاست خارجی موضعی خصمانه علیه ایران و روسیه به عنوان دو کشور همسایه خود اتخاذ نمود. به دنبال این موضع‌گیری‌ها نقش ایران در میانجیگری مناقشه قره باغ ناگهان خاتمه یافت. ایلچی بیگ که در نتیجه شورش های قومی داخلی و شکست‌های نظامی خارجی، مجبور به کناره‌گیری از قدرت و فرار به زادگاهش در نخجوان شده بود حتی در تبعید هم دست از سیاستهای ضد ایرانی اش نکشید. در نخستین سفرش به ترکیه پس از برکناری از قدرت، خواهان ایجاد کنفدراسیونی با ۱۱۰ میلیون جمعیت توسط ترکیه و آذربایجان شد. او در جریان یک کنفرانس خبری در آنکارا چنین گفت: «۴۰ میلیون آذری ترک و ۷۰ میلیون ترک آناتولیایی می‌بایست به یکدیگر پیوسته و یک کشور ۱۱۰ میلیونی ایجاد کنند. پس از ایجاد چنین کشوری ما باید به جهان اعلام کنیم که هیچ امری در این منطقه بدون موافقت این غول نمی‌تواند انجام شود» (آزاده، ۱۳۸۸).

ایلچی بیگ در سخنرانی‌اش که در روز ۱۱ مارس ۱۹۹۸ م (۱۳۷۸ ش) در جریان برگزاری جبهه خلق، ابراز داشت «ایجاد جمهوری دمکراتیک آذربایجان در آذربایجان شمالی در بخشی از سرزمینهای آذربایجانی در سال ۱۹۲۱ - ۱۹۱۸ م (۱۲۹۸-۱۳۰۰ ش) و استقرار مجدد آن به عنوان جمهوری آذربایجان در سال ۱۹۹۱ م (۱۳۷۰ ش) به این معنی نیست که جنبش آزادی ملی آذربایجان به پایان رسیده ... مرحله جدید با ایجاد یا استقرار مجدد یک دولت آذربایجان واحد پایان خواهد یافت ... شکست‌هایی که ما در نبردهایمان با ارمنستان در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ م (۷۰-۶۰ ه.ش) متحمل شده‌ایم به دلیل تقسیم شدن آذربایجان بوده است. البته مسئله جنوب، تنها مسئله چگونگی مواجهه با ارمنی‌ها نیست، این مسئله

سرنوشت ما به عنوان یک ملت است. اگر بخواهیم قره باغ را آزاد کنیم باید تبریز را آزاد کنیم» (آزاده، ۱۳۸۸).

دوره ریاست حیدرعلی اف: علی اف برخلاف ایلچی بیگ که گرایش مطلق به ترکیه و آمریکا (در سیاست خارجی) داشت سعی نمود تا وضعیتی متعادل و متوازن را در ایجاد رابطه با کشورهای جهان و منطقه برقرار سازد. سیاست خارجی علی اف مانند ترازویی بود که ترکیه و آمریکا در یک کفه آن و روسیه و ایران در کفه دیگر آن قرار داشتند (قربانی خالسرایی، ۱۳۸۵: ۸۷). در اوایل ریاست جمهوری، حیدر علی اف در ارتباط با بحث های مربوط به آذربایجان واحد و تجزیه استان های آذری ایران گفت " ادعاهای مربوط به پیوستن مناطق آذری دو سوی رود ارس به همدیگر و ایجاد آذربایجان متحد یک ایده واهی و غیر اصولی است" (Luke, ۲۰۰۲) در این دوران روابط ایران و آذربایجان رشد صعودی داشت و به دنبال همین امر هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور وقت ایران در تیر ماه ۱۳۷۳ از باکو دیدن کرد. به دنبال این دیدار علی اف از چهارم لغایت ششم آبان ۱۳۷۳ برای یک بازدید ۳ روزه به ایران آمد. باید توجه داشت که در همین دوران حیدر علی اف در پاسخ به دشواری هایی که در عرصه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی با آن مواجه بود، به تلاش گسترده ای برای باز کردن پای آمریکا و کشورهای غربی به منطقه قفقاز و دریای خزر مبادرت ورزید (کولایی، ۱۳۷۷: ۷۴) .

حتی در دوره حیدر علی اف در طرح روی جلد کتاب سال پنجم مدارس ابتدایی کشور آذربایجان، استانهای آذربایجان شرقی، غربی، اردبیل، همدان، زنجان، قزوین و گیلان با نام جمهوری آذربایجان و به همراه پرچم این کشور

چاپ شده است (کولایی، ۱۳۸۹: ۹۱). در ماه اکتبر ۱۹۹۸ (۱۳۷۸ش) علی اف برای دومین بار به عنوان رئیس جمهور انتخاب شد. علی اف در دومین دوره خود سیاست رو به غرب را در پیش گرفت و به دنبال حضور شرکتهای نفتی آمریکایی در آذربایجان بود. وتوی عضویت ایران در کنسرسیوم نفتی آذربایجان نیز در این دوران روی داد. شایان ذکر است که جمهوری آذربایجان به عنوان یکی از کارگزاران منطقه قفقاز که البته از توان کمتری نسبت به ایران برخوردار است برای موفقیت نیاز به کمک دیگر کارگزاران می باشد و از قضا با توجه به تضاد بین ایران و امریکا بیشترین همراهی را با آمریکا می نماید تا از پشتیبانی این کشور در مقابل ایران برخوردار باشد. هرچند که سالیان نخست حکومت علی اف ماه غسل ایران و آذربایجان بود اما به موازات نزدیکی او به اسرائیل و آمریکا و حمایت او از حرکت های پان ترکیستی روابط ایران و آذربایجان رو به وخامت گذارد، دوره- ای که حتی در یک برهه زمانی به فراخوانی سفیر آذربایجان به باکو شده این فراخوانی به خاطر زیر سوال بردن تمامیت ارضی ایران بود.

هرچند ایلچی بیگ در جریان مناقشه قره باغ و شکست های حاصله از آن ناچار شد از ریاست جمهوری دست بشوید ولی اندیشه های او همچنان در مورد اتحاد آذربایجان باقی ماند، به نوعی که حزب آذربایجان نوین به رهبری حیدرعلی اف اگرچه رسماً موضع آذربایجان واحد را اعلام نمی کردند ولی رهبران آن این ایده را مطرح می کردند به نوعی که حیدرعلی اف رهبر حزب در همین زمینه گفته بود «جبر تاریخ عامل اتحاد دو آذربایجان است» (تقوی اصل، ۱۳۸۴: ۱۵۵). در این راستا و هماهنگ با این اقدامات در سال ۱۳۸۱ در باکو نقشه ای از آذربایجان بزرگ از سوی حزب (ینی آذربایجان - آذربایجان نوین) که در آن بخشهایی از شمال ایران جزیی از قلمرو ارضی آذربایجان ترسیم شده بود به چاپ رسید که در

ادامه سیاستهای رویارویی باکو با ایران بود (امیر احمدیان، ۱۳۸۴: ۱۷ و کولایی، ۱۳۸۹: ۹۱).

در همین ارتباط احمد قصابی سفیر ایران در آذربایجان به علی اف هشدار داد "چاپ این نقشه ها موجب سرد شدن روابط میان دو کشور همسایه می شود" (امیر احمدیان، ۱۳۸۴: ۴۱۸). همچنین در ۲۷ اردیبهشت ۱۳۸۵ نیز اولین گردهمایی روشنفکران آذربایجانی در آنتالیا برگزار شد، تحلیلگران منطقه این حرکت را گامی در جهت اشاعه پان ترکیسم ارزیابی کرده‌اند (www.iras.ir، ۱۳۸۸). سخنان «مداخله‌جویانه» المار محمد یارف - وزیر خارجه وقت آذربایجان- در تهران چندی قبل از سفر خاتمی رئیس جمهور وقت ایران به باکو مبنی بر اقلیت شمردن آذری های ایران نشان دهنده عمق تفکر پان‌ترکیستی دولتمردان آذربایجان است (امیر احمدیان، ۱۳۸۴: ۴۰۱).

حتی الهام علی اف رئیس جمهور آذربایجان در سفری که به آمریکا داشته در بخشی از سخنان خود در کنفرانس خبری در واشنگتن در خصوص به اصطلاح آذربایجان جنوبی عنوان داشته بود که بیش از ۵۰ میلیون آذربایجانی در نقاط مختلف جهان ساکنند که حدود ۳۰ میلیون از آنها در ایران ساکنند که سرنوشت آنان برای دولت آذربایجان مهم است و این دولت می‌کوشد که در برآورده ساختن خواسته‌های آنان به ایشان کمک کند (www.gamoh.org).

البته باید توجه داشت که مسئله قوم‌گرایی و حمایت آذربایجان از این مسئله جدای از سیر تاریخی، به نوعی بازتاب عدم موفقیت جمهوری آذربایجان در باز پس گیری قره باغ می‌باشد که می‌خواهد به این طریق ایران را متهم به کمک به ارامنه نموده و مشکلات داخلی خود را فرافکنی کند. جناح های پان-

ترکیستی و وحدت‌طلب افراطی در آذربایجان خواستار ایجاد بی‌ثباتی در ایران هستند که از طریق دامن زدن به مسئله قومی و تهدید امنیت ملی ایران می‌خواهند عدم موفقیت خود در سیاست‌های خارجی را پنهان کرده و توجه افکار عمومی را به مسائل حاشیه‌ای جلب کنند (رسول زاده، ۱۳۸۰: ۹۶) همچنان که خلف‌اف وزیر خارجه وقت آذربایجان اعلام کرده بود که او نه تنها وزیر خارجه آذربایجان بلکه وزیر خارجه تمام آذربایجانی‌ها از جمله آذری‌های ایران است. در این زمینه اعتراض رسمی ایران از طریق سفارت باکو به آذربایجان اعلام شده بود که بی‌جواب ماند (اسدی، ۱۳۸۵: ۸۴). در یک اقدام دیگر عده‌ای از اعضای حزب استقلال ملی باکو اقدام به برگزاری تظاهرات در مقابل سفارت ایران نمودند. به نقل از خبرگزاری - آپا - در مورخه ۱۳۸۵/۱۲/۱۶ چند عضو حزب استقلال ملی روز چهارشنبه ۱۶ اسفند به برگزاری تظاهراتی در مقابل سفارت ایران در باکو تلاش کردند، به گزارش همان خبرگزاری در قطعنامه پایان مراسم آزادی فعالان ملی محبوس در ایران درخواست شد (http://azarbaycan_news.bologfa.com). همچنین در اقدامی نامتعارف الهام علی‌اف با شبکه «گوی - آذر - تی وی» گفته است: "از جمله اقدامات بنده در زمان ریاست جمهوری تشکیل دولت واحد آذربایجان با همکاری کشورهای ترک زبان از جمله کشورهای همسایه می‌باشد" (همان). همچنین در یک اقدام جنجال برانگیز آکادمی علوم جمهوری آذربایجان اطلسی را منتشر نمود که در آن بخش‌هایی از ایران جزئی از خاک جمهوری آذربایجان معرفی شده بود (Gilles, ۲۰۰۸: ۴۵-۴۸).

البته در داخل ایران نیز در مقابله با ایده آذربایجان واحد که از سوی جمهوری آذربایجان تبلیغ می‌گردد واکنش‌های مختلفی بروز نمودند از جمله اینکه عده‌ای عنوان ایران شمالی را به جمهوری آذربایجان داده‌اند و تعداد زیادی

سایت در ارتباط با مقابله با پان‌آدریسم ایجاد شده است که سایتهای زیر نمونه ای از آنها می باشند

<http://www.hawzah.net/Hawzah/Magazines/MagArt>.

http://ariarman.org/Iran_Azerbaijan_۰۲.htm

<http://www.iraneshomali.blogfa.com/۸۵۰۳.aspx>

<http://forum.hammihan.com/thread۱۹۲۲۹-۸.html>

در این سایت ها ایده باز پس‌گیری جمهوری آذربایجان مطرح شده و اکثرا هم به معاهدات گلستان و ترکمنچای استناد می‌کنند و اینکه جمهوری آذربایجان متعلق به ایران بوده و هست و اخیرا نیز با اتمام مدت معاهدات ترکمنچای و گلستان عده ای در ایران الحاق مجدد سرزمین های جدا شده از ایران از جمله جمهوری آذربایجان را مطرح می‌کنند که البته به گفته الهه کولایی با به رسمیت شناختن جمهوری آذربایجان و حق حاکمیت آن توسط ایران این گونه صحبت ها مبنای علمی و عملی ندارند(کولایی، ۱۳۸۹).

همچنین پیشنهاد مقابله به مثل همچون تحریک اهالی تالش و لزگی ها که ایرانی بوده و در جمهوری آذربایجان ساکن می باشند نیز داده می شود اما در سطح دولت و یا وزارت خارجه عملا به این مباحث پرداخته نمی شود و فقط به ذکر این نکته که این یک ایده صهیونیستی می باشد (خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۴/۱۱/۱۷ و ۱۳۷۶/۶/۳۱) و یک اعتراض مختصر بسنده می کنند. البته یک همایش با عنوان فراق نیز در ۲۸ آذر ۱۳۸۳ در ارومیه برگزار شد و در آن به بررسی پان‌ترکیسم و راههای مقابله با آن پرداخته شد اما تنها برخورد جدی پس از برگزاری همایشی در اسفند ۱۳۸۴ که الهام علی اف نیز حاضر بود و یک

همایش دیگر با عنوان "جنبش آذربایجان جنوبی" در ۲۱ شهریور ۱۳۸۵ که در جمهوری آذربایجان برگزار شد (این همایش بعد از اتفاقات مناطق آذری نشین ایران در خرداد ۱۳۸۵ در پی اهانت روزنامه ایران به قوم آذری تشکیل شد) صورت گرفت.

در این ارتباط سید محمد رضا میر تاج الدینی نماینده تبریز در مجلس شورای اسلامی به اقدامات دولت باکو واکنش نشان داده و اعلام می‌دارد "اگر قرار باشد بحث‌های تاریخی مربوط به قرار دادهای تحمیلی گلستان و ترکمنچای احیاء شود، روشن‌ترین مسله این است که طبق این معاهده قسمتی از خاک ایران جدا شده و جمهوری آذربایجان فعلی بخشی از خاک جدا شده ایران است" اوج گیری اقدامات دولت باکو واکنش مجلس شورای اسلامی را برانگیخت و سی‌تن از نمایندگان مجلس که بیشتر نمایندگان استانهای شمال غرب بودند به وزیر خارجه تذکر دادند که با احضار سفیر دولت باکو اعتراض شدید و هشدار لازم به این دولت داده شود (www.ariarman.com).

همچنین باید به این نکته توجه داشت که ایران خواهان بهره‌گیری از ظرفیت مذهبی خویش در ارتباط با رفتارهای حاکمان جمهوری آذربایجان است به نحوی که اکثر متخصصان موافقند که تهران پس از کوشش‌های اولیه در جهت انتشار ایدولوژی انقلابی و حمایت از گروه‌های اسلام‌گرا (به ویژه در تاجیکستان و جمهوری آذربایجان) ثبات و امنیت منافع اقتصادی را بر اشاعه ایدولوژی اسلامی ترجیح داده است (گاه شمار رویدادهای آسیای مرکزی و قفقاز، ۱۳۷۹: ۱۰۳).

البته در این ارتباط ایران از قدرت مانور چندانی برخوردار نبود چرا که یکی از اهداف آمریکا در منطقه قفقاز مهار اسلام‌گرایی و جلوگیری از رشد اسلام خواهی بود (افشردی، ۱۳۸۱: ۲۸۶-۲۸۵). به همین دلیل نیز ایران را توسعه دهنده بنیادگرایی با مفهوم خاص خود معرفی می‌کند و به دنبال این اقدام «جیمز بیکر» وزیر خارجه وقت آمریکا در سال ۱۹۹۲ در پی یک سفر به منطقه آسیای میانه و قفقاز آن کشورها را از همکاری با ایران باز می‌دارد. به علاوه چون این کشورها برای رهایی از تداوم نفوذ روسیه به حمایت کشوری چون آمریکا نیاز داشتند به درخواست آمریکا پاسخ مثبت می‌دهند (دهقان، ۱۳۸۲: ۸۶).

باید توجه داشت که یکی از اساسی‌ترین اقدامات ایران در برابر تبلیغ پان‌آدریسم و ایده آذربایجان واحد در دوران ایلچی بیگ و در جریان مناقشه قره باغ صورت گرفت. در مناقشه قره باغ ایران سعی در ایجاد صلح و آرامش در مرزهای شمالی خود بود اما وقتی که با حجم وسیعی از تبلیغات که توسط جمهوری آذربایجان در ارتباط با ایده آذربایجان واحد تبلیغ می‌شد ایران سرانجام در مناقشه قره باغ طرف ارمنستان را گرفت چرا که پیروزی جمهوری آذربایجان که نسبت به بخشی از خاک ایران ادعای مالکیت داشت خطر بزرگی برای امنیت ملی و یکپارچگی سرزمینی ایران محسوب می‌شد (خالسرای، ۱۳۸۵: ۱۰۵). اما همین سیاست ایران بیشتر باعث تحریک قوم آذری ایران گردید به گونه‌ای که در اعتراض‌های مختلف که در صفحات قبل به آنها اشاره گردید خواهان پایان این حمایت‌ها گردیدند و از سوی دیگر به شدت به تبلیغات جمهوری آذربایجان ادا من زد تا جایی که حاکمان جمهوری آذربایجان دلیل شکست خود را در جنگ قره باغ جدایی دو آذربایجان (جمهوری آذربایجان و مناطق آذری ایران) اعلام کردند.

باید توجه داشت که کشورهای دیگر نیز از ایده پان‌ترکیسم و تهدید ایران از این طریق اقدام کرده و از اقدامات آذربایجان حمایت می‌نمودند که به عنوان نمونه ترکیه به دلیل اشتراکات قومی و فرهنگی با شعار پان‌ترکیسم از آذربایجان حمایت می‌کند (امیر احمدیان، ۱۳۸۴: ۳۷۰). اسماعیل جم وزیر خارجه وقت ترکیه اعلام کرد «هیچ غیر ترکی نمی‌تواند حامی ترک باشد و ما هم در آرزوی روزی هستیم که به جدایی و فراق خلق ترک خاتمه داده شود، ما به امید روزی هستیم که جمهوری‌های ترک آسیای میانه و تمام آذربایجان همه یک کشور شوند و در این راه تلاش می‌کنیم» (مرشد شکرچی، ۱۳۸۴: ۵۷).

بر اساس مکتب واقع‌گرایی که در چهارچوب نظری به آن اشاره گردید، ترکیه به عنوان یکی از کارگزاران منطقه با ایران درگیر در رقابت می‌باشد بنابراین از هر امکانی جهت تضعیف ایران بهره می‌جوید و آمریکا و جمهوری آذربایجان این امکان را در اختیار ترکیه قرار داده‌اند.

آمریکا نیز که از هر اهرمی برای مهار ایران در منطقه استفاده می‌کند از ادعای آذربایجان مبنی بر آذربایجان واحد حمایت می‌کند تا در عین دلمشغولی مسئولین ایران برای رفع خطر تجزیه‌طلبی از نقض حقوق اقلیت‌های آذری در ایران برای وارد کردن فشار به ایران استفاده کند (مرشد شکرچی، ۱۳۸۴: ۵۸). در این مورد هم ساختار منطقه یک امکان در اختیار (قدرتمندترین کارگزار) آمریکا قرار داده است. معضل پان‌آدریسم، تضاد منافع ایران و آمریکا، روابط سرد جمهوری آذربایجان با روسیه، رقابت ترکیه با ایران در منطقه و غیره ساختار منطقه را تشکیل می‌دهند و آمریکا برای تضعیف یکی از کارگزاران مخالف خویش از این امکان (ادعای جمهوری آذربایجان مبنی بر آذربایجان واحد) بهره می‌گیرد و

همین اقدام آمریکا باعث ایجاد یک ساختاری می‌شود که برای ایران محدودیت‌های بیشتری ایجاد می‌کند.

همچنین شایان توجه است که برخی از کنفرانس‌های ترکشناسی در اسرائیل برگزار شده و نیز شاهد مقالات زیادی هستیم که توسط برخی از اساتید دانشگاه‌های دولتی اسرائیل در زمینه تقویت ایده پان‌ترکیستی منتشر شده است (اسدی، ۱۳۸۵: ۸۶-۸۱). کنگره آذری‌های جهان در سال ۱۹۹۷م (۱۳۷۷ش) در شهر لس‌آنجلس آمریکا تاسیس شد و دفتر نمایندگی آن در برخی کشورهای اروپایی و همچنین جمهوری آذربایجان ایجاد شده است. این تشکل هدف خود را تحکیم ارتباط بین آذریها و سازماندهی جوامع آذری در نقاط مختلف جهان اعلام کرده است (امیر احمدیان، ۱۳۸۴: ۳۶۷).

در ارتباط با دفاع اسرائیل از ایده پان‌آدریسم هم باید توجه داشت که این کشور هم دارای تضاد منافع با ایران می‌باشد و همزمان با سایر کارگزاران دیگر از جمله آمریکا، ترکیه و جمهوری آذربایجان دارای اشتراک منافع. به همین دلیل از امکان بیشتری برای مقابله با ایران برخوردار است که یکی از این امکانات موضوع پان‌آدریسم می‌باشد. باید توجه داشت که اگر کشورهایی چون آمریکا و اسرائیل از ایده آذربایجان واحد حمایت می‌کنند به دلیل اختلافاتی می‌باشد که با ایران در عرصه بین‌الملل دارند و از این طریق می‌خواهند به ایران فشار وارد کرده و این کشور را وادار به قبول خواسته‌های خود در قالب ساختار نظام بین‌الملل نمایند.

نتیجه‌گیری

بعد از فروپاشی اتحاد شوروی در شمال مرزهای ایران کشورهای تازه‌ای ایجاد شدند و از جمله این کشورها جمهوری آذربایجان است که اتفاقاً دارای اشتراکات

زیادی با جمهوری اسلامی ایران می باشد .. با تکیه بر سابقه تاریخی مشترک، دین و مذهب مشترک، مرز مشترک، زبان مشترک بین جمهوری آذربایجان و اقلیت بزرگی از مردم ایران، جمهوری اسلامی ایران سعی در برقراری ارتباط با جمهوری آذربایجان و گسترش نفوذ خود در منطقه قفقاز نمود اما در این بین عامل قوم‌گرایی که توسط جمهوری آذربایجان و تحت عنوان آذربایجان واحد تبلیغ می‌گشت تا هم سرپوشی بر شکست‌های این کشور در مناقشه قره‌باغ مقابل ارمنستان باشد و هم اهرم فشاری بر ایران بواسطه حمایت ایران از ارمنستان، توانست عوامل دیگر را تحت الشعاع خویش قرار دهد و باعث سردی روابط بین جمهوری آذربایجان و ایران گردد؛ عاملی که سایر کشورها نیز همچون آمریکا، اسرائیل و ترکیه از آن حمایت نمودند تا از طریق آن بتوانند بر سیاست‌های ایران تاثیر گذارند. حمایت جمهوری آذربایجان از ایده وحدت آذربایجان به همراه حمایت ترکیه و کشورهای چوون آمریکا و اسرائیل از این ایده باعث سیاسی شدن قوم آذری ایران گردیده است. البته سیاسی شدن قوم آذری تنها به علت حمایت خارجی به ویژه جمهوری آذربایجان نمی‌باشد و علل دیگری نیز دارد که در چهارچوب نظری به آن عوامل اشاره ای مختصر گردید. اما در این مقاله به بررسی این عامل (عنصر خارجی، جمهوری آذربایجان) و تاثیر آن بر روابط بین ایران و جمهوری آذربایجان پرداخته شد

راهکارهای پیشنهادی این مقاله برای حل این مسئله (پان‌آدریسم و ایده آذربایجان واحد) که باعث تیرگی روابط بین ایران و جمهوری آذربایجان با آن همه اشتراکات گردیده است نه مقابله به مثل که عملاً باعث تشدید اقدامات دولت آذربایجان نیز خواهد شد نیست و حتی در صورت تداوم این رفتار از جانب هر دو کشور حتی احتمال برخورد نظامی میان دو کشور وجود دارد و این

امر به هیچ وجه برای ایران مطلوب نیست پیشنهاد می شود بیشتر بر اشتراکات و گسترش روابط فرهنگی تأکید شود، چرا که با تأکید بر جنبه های مشترک همچون جشن نوروز، اعیاد مذهبی مشترک و ... اختلافات در متن روابط بین دو کشور قرار نمی گیرد و در دراز مدت یا فراموش می شود و یا اینکه با مصالحه بین دو کشور حل می گردد. بدیهی است چرا که همکاری در یک موضوع باعث گسترش همکاری در سایر موضوعات و اختلاف در یک موضوع باعث گسترش اختلافات در دیگر موضوعات می شود بنابراین ایران و دولت مردان ایران باید در اولین اقدام بتوانند این موضوع را محدود به دو کشور ایران و جمهوری آذربایجان نمایند چرا که افزایش بازیگران دیگری که عملاً با ایران دارای مشکل می باشند (آمریکا و اسرائیل) و یا دارای رقابت می باشند (ترکیه) باعث پیچیده شدن مسئله و حتی در صورت حمایت این بازیگران از یک طرف (جمهوری آذربایجان) باعث اصرار بر مواضع آن طرف می گردد. در این ارتباط نیز باید مردان سیاست خارجی ایران تلاش فراوانی نمایند زیرا دخالت این کشورها در موضوع یاد شده به خاطر تضعیف موقعیت ایران است بنابراین ایران باید بتواند از افزایش بازیگران در این ارتباط جلوگیری کند و البته تنها راهکار موجود و ممکن برای این مقصود همان ایده گسترش همکاری ها و تأکید بر نقاط مشترک دو کشور ایران و جمهوری آذربایجان است. باید توجه داشت که هم زبانی مردم جمهوری آذربایجان با بخشی از مردم ایران در سرشت خود منفی نیست اما به دلیل برخی تنشها میان دو کشور و نقش منفی آمریکا و اسرائیل این موضوع به یک مسئله منفی بدل شده و بر شدت اختلافات بین دو کشور افزوده است. البته در حوزه داخلی نیز باید اقداماتی به شرح زیر انجام پذیرد:

- ۱- استفاده از توانمندی و خلاقیت های نخبگان قومی در اداره امور در سطح منطقه ای و ملی.
- ۲- توسعه نهادهای مدنی به منظور گسترش مشارکت همه اقوام و گروهها، جهت انعکاس خواست های اقوام و گروههای مختلف
- ۳- پیگیری و تعمیق سیاست تنش زدایی در روابط با همسایگان به منظور جلوگیری از هرگونه بهره برداری دیگران از شکاف های زبانی، قومی و مذهبی در ایران
- ۴- محرومیت زدایی از همه مناطق قومی و توزیع عادلانه ثروت میان مناطق قومی و غیر قومی
- ۵- افزایش فرصت های شغلی در مناطق قومی

منابع

- ایزدی، رجب (۱۳۸۳)، «نگاهی به یک دهه چالش بر سر هویت آذربایجان»، مجموعه مقالات، (ایران، هویت، ملیت، قومیت)، موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی
- بیات، کاوه (۱۳۸۱)، «جمهوری اسلامی و مسئله آذربایجان»، فصلنامه گفتگو، شماره ۳۳
- بیگدلی، علیرضا (۱۳۷۷)، «نگاهی به روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. سال هفتم دوره سوم شماره ۳۴
- عنایت الله، رضا (۱۳۸۱)، «آذربایجان و آران (چگونه نام آذربایجان بر آران نهاده شد)»، اطلاعات اقتصادی، سیاسی، سال هفدهم شماره ۱۸۲
- کولایی، الهه (۱۳۸۹) «جمهوری اسلامی ایران و ژئوپلتیک قفقاز جنوبی»، فصلنامه ژئوپلتیک، سال ششم، شماره اول

- کولایی، الهه (۱۳۷۷)، «ایران، ارمنستان و روسیه. عوامل توسعه روابط»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۶
- «گاه شمار رویدادهای آسیای مرکزی و قفقاز» (۱۳۷۹)، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۲
- نیسمان، دیوید . بی (۱۳۸۱)، « ارتش سرخ شوروی و چگونگی ابداع آذربایجان جنوبی »، فصلنامه گفتگو، شماره ۳۳
- احمدی، حمید (۱۳۷۸)، « قومیت و قوم‌گرایی در ایران، افسانه و واقعیت »، تهران: نشر نی
- آذری، مهرداد (۱۳۶۱)، « آذربایجان و نغمه های تازه استعمارگران ». تهران انتشارات هفته اسمیت، آنتونی (۱۳۸۳)، « ناسیونالیسم، نظریه- ایدئولوژی- تاریخ »، تهران: انتشارات تمدن ایرانی
- افشردی، محمد حسین (۱۳۸۱)، ژئوپلتیک قفقاز و سیاست خارجی ج.ا.ا، تهران، دوره عالی جنگ
- امیر احمدیان، بهرام (۱۳۸۴)، « روابط ایران و جمهوری آذربایجان (نگاه آذریها به ایران) »، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی
- بیات، فرهاد (۱۳۸۳)، « دیدگاههای حیدر علی اف نسبت به جمهوری اسلامی ایران ». باکو، سفارت جمهوری اسلامی ایران
- تقوی اصل سید عطاءالله (۱۳۸۴)، « ژئوپلتیک جدید ایران، از قزاقستان تا گرجستان » تهران، انتشارات وزارت امور خارجه
- حسینی، جمیل (۱۳۸۴)، « فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان به روایت اسناد محرمانه آرشیوهای اتحاد جماهیر شوروی »، ترجمه منصور همای، تهران نشر نی
- دهقان، فتح‌الله (۱۳۸۲) «بررسی نفت و گاز حوزه دریای خزر و تأثیر آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات همه

رسول زاده، محمد امین (۱۳۸۰)، « جمهوری آذربایجان چگونگی شکل‌گیری و وضعیت کنونی آن ». ترجمه تقی اسلام زاده، تهران: نشر شیرازه
کولایی، الهه (۱۳۸۹)، (سخنرانی با عنوان قفاز جنوبی و ج.ا.ا.، نگاهی دیگر)، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
نیسمان، دیوید . بی (۱۳۷۰)، « اتحاد شوروی و آذربایجان، استفاده از ناسیونالیسم برای مقاصد سیاسی »، ترجمه مشاوره امور بین‌الملل ریاست جمهوری
اسدی، حسین (۱۳۸۵)، « روابط آذربایجان با آمریکا و اسرائیل و سردی روابط با جمهوری اسلامی ایران »، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی

امیدی، علی (۱۳۸۴)، « تاثیر فروپاشی اتحاد شوروی بر ژئوپولتیک ایران »، پایان‌نامه ارشد بین‌الملل، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی
جوانی، یدالله (۱۳۷۲)، « استقلال آذربایجان و امنیت ملی ایران »، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی
قربانی خالسرایی، عباس (۱۳۸۵)، « قوم‌گرایی و روابط جمهوری اسلامی ایران با جمهوری آذربایجان »، پایان‌نامه ارشد دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی
مرشد شکرچی، زهرا (۱۳۸۴)، « تاثیر سیاستهای تحریمی آمریکا بر روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان »، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی

Abedin, Mahan, (۲۰۰۴) "Iran At Sea Over Azerbaijan" *Asia Times On Line*

At: <http://www.atimes.com/atimes/middle-east/FA28AKOL.html>.

Amir Ahmadi, Hoshang, (۱۹۸۴) "A Theory of Ethnic Collective Movement and Its Application to Iran" *Ethnic and Racial Studies* ۱۰

Brown ,Cameron S, ,(۲۰۰۲) “Observations, From Azerbaijan”. *Journal*. Volume ۶.No ۱۴. at: <http://meria.idc.ac.il/books/azerbaijan.html>

Farhad Malekafzali & Robert G.Moser, (۱۹۹۲) “Primordial, Instrumental Identities and the Formation of Ethnic Collective Movement: the Case of Azeri Nationalism”. *Canadian Review Studies in Nationalism*, xix, ۱-۲, p.۳۷

Gilles, Riox, (۲۰۰۸) “The Formative Years Of Azerbaijan Nationalism In Post-Revolutionary Iran”. *Central Asian Survey*, Vol.۲۷, No.۱,pp.۴۵-۵۸

Hechter, Micheal, (۱۹۸۶)” *Theories of Ethnic Relations*”, in John F. Stack, the Primordial Challenge: Ethnicity in the Contemporary World. New York: Green Wood Press

Hunter, Shireen t, (۱۹۹۳) “Azerbaijan Search for Identity and New Partners”, in Lian Bremmer and Ray Taras, eds. *Nation and Politics in the Soviet Successor States*(Cambridge, Cambridge University Press

Kohn,Hans, (۱۹۴۴)” *Idea of Nationalism: a Study in Its Origins and Its Background*, New York :Macmillan

Luke وAllnutt, (۲۰۰۲).”*Iran/Azerbaijan: Faith, Oil, and Power Threaten Historic Brotherhood, Eurasia Net*.
<http://www.eurasianet.org/departments/insight/articles/pp۱۲۳۰۰۷.shtml>.

Nagel, Joanne &Olzak,Susan. (۱۹۸۲) “Ethnic Mobilization in New and Old States: an Extension of competition Model”, *Social Problems*, V.۳۰, No.۲

Smith, M.G, (۱۹۷۴) “*the Plural Society in the British West Indies*”. Berkeley University of California Press

“South Azerbaijan Unrest: A Nationalist Feeding”, *Kayhan International* ۶/۱/۱۹۹۹

<http://www.ardshir.blogfa.com>

<http://azarbaycan.news.blogfa.com/post-۱۰۴۴.aspx> ۱۳۸۸/۶/۱۷ تاریخ مراجعه

www.iras.ir/rendermodule.aspx ۱۳۸۸/۱/۲۱ تاریخ مراجعه

www.gamoh.org/farsi/news/php ۱۳۸۸/۱/۲۱ تاریخ مراجعه

ariarman.com/Iran_Azerbaijan_۰۲.htm

۲۴۰ / فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی ♦ شماره ۱۳ ♦ زمستان ۱۳۹۱

خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران ، ۱۳۷۴/۱۱/۱۷ و ۱۳۷۶/۶/۳۱